

مفاهیم «بسم‌الله» در ادبیات تطبیقی ادیان

دکتر رحمان مجازی

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد جیرفت

چکیده

پیشینه پژوهش موضوعات قرآنی در دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزشی عالی کشورمان به چهار دهه قبل برمی‌گردد. وجود پایان‌نامه‌های قرآنی در مقاطع مختلف کارشناسی ارشد و دکترا با بیش از چهل سابقه، گواه این مدعی است.

پژوهش در موضوعات قرآنی در دو دهه اخیر، به برکت انقلاب اسلامی که اصول و قوانین آن براساس احکام مقدس قرآنی پایه‌گذاری شده، رشد چشمگیری داشته، آن‌چنان که غیرقابل مقایسه با دو دهه قبل است؛ و اکنون در بسیاری از دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی عالی، توجه خاصی بدان می‌شود. تأسیس دانشکده‌های مستقل قرآنی در بسیاری از مراکز آموزش عالی و در شهرهای گوناگون، نشانگر این امر است.

بیش از نیمی از همه پایان‌نامه‌های قرآنی، در کتابخانه تخصصی مرکز فرهنگ و معارف قرآن دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم وجود دارد.

بعد از بررسی این پایان‌نامه‌ها، ملاحظه شد که درباره حدود ۲۱۷ موضوع مختلف علوم قرآن تحقیق انجام شده است.

نکته قابل تأمل اینکه هیچ پایان‌نامه‌ای نبود مگر اینکه با «بسم‌الله الرحمن الرحیم» شروع شده باشد. گویا تمامی نگارندگان پایان‌نامه‌ها می‌دانستند که اگر نوشتار خود

را با این کلام شیرین آغاز کنند، به یقین کارشان پرحاصل و بابرکت خواهد بود. از کتابخانه که بگذریم، در محیط بیرون نیز خاص و عام این کلام زیبا را در همه اعمال و حرکات و سکناات به کار می‌برند.

با پژوهشی که انجام شد، معلوم شد که از نظر پیشینه تاریخی، این کلام فقط در کتاب مقدس قرآن ذکر شده است. در تمامی مصحف‌های قدیم و جدید، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در اول همه سوره‌ها، از جمله اولین سوره قرآن - سوره فاتحه - وجود دارد؛ در حالی که قبل از اسلام، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» به این گونه به کار نرفته بلکه، برای نمونه، در تورات و انجیل، شروع هر کلامی فقط با صفات و نام‌های خدا بوده و «بِسْمِ» نداشته است.

مقدمه

علما در این مسئله اختلاف دارند که آیا آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» مخصوص امت اسلامی است یا این کلام قبل از اسلام هم به کار رفته است.

علامه ابوبکر التونسی در این زمینه می‌فرماید: علمای هر امتی اجماع دارند که خداوند هر کلامی را با «بِسْمِ اللَّهِ» شروع می‌کند.

- السرمینی نیز، به نقل از سیوطی، معتقد است که هر کتاب آسمانی با «بِسْمِ اللَّهِ» شروع می‌شود (الوسی، روح المعانی، ج ۱، ص ۳۷). ظاهراً منظور سیوطی این بوده که از «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» به شکل مفهومی استفاده می‌شده است نه عین همین الفاظ؛ برای مثال، در ابتدای انجیل آمده است: «قوله هو بسم الاله و مرچياها» که ترجمه آن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است (فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۱۹۹).

سیوطی می‌فرماید: پیامبر (ص) قبل از نزول «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، به جای آن «باسمک اللهم» می‌نوشتند؛ تا اینکه آیه «قُلْ اذْعُوا لِلّٰهٖ اَوْ اذْعُوا لِلرَّحْمٰنِ...» (بنی اسرائیل / ۱۱۰) نازل و به پیامبر (ص) فرمان داده شد به جای «باسمک اللهم»، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بنویسند. در سوره نمل نیز به نوشتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» امر شده است. مشاهده «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در آغاز سوره‌های قرآن در تمامی نسخ

قرآن نشان می‌دهد که این دستور پیش از کتابت این کتاب صادر شده بود. اما اگر در کتب آسمانی، نامی از خداوند برده شده، قطعاً به صورت «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» نبوده؛ زیرا این کلام، عربی است و فقط قرآن به عربی مبین نازل شده است. با این مطلب، نظریهٔ السرمینی مبنی بر اینکه «آغاز هر کتاب آسمانی با بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم است»، رد می‌شود.

آنچه در دو کتاب آسمانی انجیل و تورات به چشم می‌خورد، این است که خداوند بعد از اینکه پیامبری را مورد خطاب قرار می‌دهد، کلامش را با بیان نام و یا صفاتی از خود آغاز می‌کند:

– در یکی از فصل‌های کتاب یوشع بن نون – که ۲۴ فصل دارد – بیان شده است که خداوند بعد از وفات موسی (ع)، به یوشع بن نون – خادم موسی (ع) – می‌فرماید: ای بندهٔ من! موسی وفات یافت. حال برخیز. من تمامی زمین را به تو خواهم داد و به نحوی که با موسی بودم، با تو خواهم بود و تو را ترک نکرده‌ام و وانخواهم گذاشت. قوی و دلیر باش و به توراتی که بندهٔ من (موسی) به تو امر کرده است، عمل کن.

ولی پیامبرانی مثل نوح، یونس، موسی، عیسی و دیگر پیامبران (علیهم‌السلام) وقتی کلامی را آغاز می‌کنند، خداوند را با صفات پروردگار مثل «رحمن»، «رحیم»،... خطاب می‌کنند. برای نمونه، حضرت داود (ع) در فرمور ۱۳۵ تورات که مشتمل بر ۱۳ آیه است، سخن خود را چنین آغاز می‌کند: «ای خداوند! مرا از آدم شریب خلاصی ده و از مردم ظالم مرا نگاه دار که در قصد واژگون ساختن اقدام من‌اند.» یا در فرمور ۱۴۱ که مشتمل بر ۱۰ آیه است، می‌فرماید: «ای خداوند! استدعا می‌کنم از برایم شتاب کن و وقتی که تضرع می‌کنم، آواز مرا استماع کن.» (فاضل‌خان همدانی، عهد عتیق و عهد جدید، ص ۱۱۲۷)

در فصل ۶۴ انجیل صحیح یسوع مسیحی به مسیح آمده است: حضرت عیسی (ع) در بیان موعظه و مصائب پاکان خدا، کلام خود را چنین آغاز می‌کنند: «سوگند به هستی خدایی که روانم در حضورش می‌ایستد.»؛ در فصل ۷۸ می‌فرمایند: «ای پروردگار! ما بشارت دادیم و تعلیم کردیم شریعت تو را.»؛ در فصل‌های ۱۴۴ و ۱۴۵ می‌فرمایند:

«سوگند به هستی خداوندی که نفس من در حضورش می‌ایستد.»؛ و در فصل ۱۷۴ می‌فرمایند: «سوگند به هستی خدایی که نفس من در حضورش می‌ایستد.» (انجیل برنابا، ترجمه از علامه حیدرقلی سردار کابلی، ص ۴۴۷). دانیال پیامبر (ع) نیز سخن خود را چنین شروع می‌کند: «آه ای خداوند من! ای خدای عظیم و ترس‌انگیز که عهد و عنایت خویش را با آنان که دوستدار تو هستند و فرمان‌هایت را پاس می‌دارند، نگاه می‌داری!» (کتاب‌هایی از عهد عتیق براساس کتاب مقدس اورشلیم، ترجمه پیروز سیار، ص ۳۸۰)؛ و در قسمتی دیگر از کتاب مقدس انجیل، درباره آتش مقدسی که به طرز معجزه‌آسایی حفظ شد، به‌هنگام دعا سخن را چنین شروع می‌کند: «ای خداوند! ای خدا! ای آفریننده هر چیزی! ای رعب‌انگیز! ای نیرومند! ای مهربان! ای یگانه! ای پادشاه! ای یگانه نیک! ای بخشنده! ای یگانه! ای دادگر! ای قادر! ای جاودانه! ای که اسرائیل را از هرگونه گزند حفظ می‌کنی! این قربانی را از قوم خود اسرائیل بپذیر.» (ممان، ص ۶۸۱).

از قرآن کریم و روایات چنین برمی‌آید که اُمم گذشته در مکاتبات، کلمه طیبه «بِسْمِ اللّٰهِ» را زیور نوشتار خود قرار می‌دادند.

در قرآن، به دو مورد از این موارد اشاره شده است:

۱. حضرت نوح صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از دوره هدایت و مأموریت ساختن کشتی نجات و آغاز توفان عالمگیر، از این ذکر شریف در کنترل و هدایت کشتی استفاده می‌برد که در صریح آیه «...بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرِيهَا وَ مُرْسِيهَا...» (هود / ۴۱) ثابت و مسلم شده است.
۲. در قصه حضرت سلیمان پیامبر (ع) اشاره شده که حضرت سلیمان (ع) نامه خود را با «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» آغاز کرد و آن را به سوی ملکه سبا ارسال فرمود: «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.» (نمل / ۳۰).

و شاید بتوان از این طلیعه زیبا، کشفی از سیره انبیای سلف را احراز کرد.

و از باب نمونه، چند روایت در این زمینه نقل می‌شود:

۱. امام صادق (ع) می‌فرمایند: حضرت آدم پس از شنیدن فرزندان آدم در محضرش بر برتری پدر بر تمامی مخلوقات الهی، فرمودند: من و فرزندم در زمانی که در برابر

آفریدگارم قرار داشتیم، به چشمانم خط‌نوشته‌ای بر عرش افتاد که بدین صورت بود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مُحَمَّدٌ وَ أَلِ مُحَمَّدٍ خَيْرٌ مِنْ بَرِ اللَّهِ. (بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۱۵)

۲. صحیفه حضرت شیث (ع): در تاریخ دعوت پیامبر اکرم (ص) آمده است که در بین نصاری نجران، درباره پیام اسلام و قبول آن، اختلاف عظیمی افتاد. اسقف اعظم آنان که در قلب به پیامبر (ص) ایمان آورده و آن را مکتوم داشته بود، از راز کتابی که از شیث نبی به میراث رسیده بود، در جمع مسیحیان پرده گشود و با این جملات آیات حق را قرائت کرد: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْحَيُّ الْقَيُّومُ... إِلَّا أَنِّي بَاعْتُ فَيْكُم رُسُلِي وَ مُنْزَلُ عَلَيْكُم كِتَابٌ أُبْرَمُ ذَلِكَ مِنْ لَدُنِّ أَوَّلِ مَذْكُورٍ مِنْ بَشَرٍ إِلَى أَحْمَدِ نَبِيٍّ وَ خَاتِمِ رُسُلِي... (همان، ص ۵)

۳. در قصه حضرت خضر (ع) و موسی (ع)، از حضرت امام رضا (ع) نقل شده است: در آن گنجی که خداوند در قصه مسافرت حضرت خضر (ع) و موسی (ع) در قرآن کریم می‌فرماید که در زیر دیوار خانه آن دو طفل یتیم قرار داشت، لوحی از طلای ناب بود که این جملات بر آن نوشته شده بود: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ! تعجب است از کسی که یقین دارد می‌میرد چگونه دنیا را با شادی می‌گذرانند... (همان، ج ۳۸، ص ۵۸)

۴. در کتاب‌های اصحاب عیسی (ع): در ملاقاتی که یکی از راهبان عراق با امیرالمؤمنین (ع) در کناره فرات داشت، کتابی به محضر مولی تقدیم کرد که نوشتار اصحاب عیسی روح‌الله بوده و کتاب با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» شروع شده است. (همان)

۵. در کتاب حضرت یوشع بن نون (وصی حضرت موسی کلیم): وجود مقدس حضرت امام رضا (ع) می‌فرمایند: حضرت پیامبر اکرم (ص) کتاب را از یوشع بن نون به مردی از اصحاب دادند و فرمودند از برای مردم بخوان... در این کتاب، آیات الهی با این جملات آغاز شده بود: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّ رَبَّكُمْ بَكُمْ رُؤُوفٌ رَحِيمٌ. أَلَا إِنَّ خَيْرَ عِبَادِ اللَّهِ التَّقِيُّ الْخَفِيُّ... (همان، ج ۱۳، ص ۲۹۴)

۶. نوشتار پیداشده در مزار امیرالمؤمنین (ع): در روایات مربوط به کیفیت تدفین

امیرالمؤمنین (ع) در وادی السلام نجف، از پیداشدن لوح مکتوبی در مزار آن حضرت (ع)

خبر داده شده که به زبان سریانی این جملات در آن نوشته شده است: بسم الله الرحمن الرحيم. این قبر را نوح پیامبر (ع) از برای علی (ع) - وصی محمد (ص) - حفر کرده است.

درباره «بسم الله الرحمن الرحيم» در اول همه سوره‌های قرآنی، اقوال مختلفی وجود دارد؛ ولی در این مورد که «بسم الله الرحمن الرحيم» یک آیه از آیات سوره نمل است، هیچ اختلافی نیست. و اما ذکر این اقوال چنین است:

۱. «بسم الله الرحمن الرحيم»، آیه‌ای از آیات سوره‌ها به حساب نمی‌آید.
۲. «بسم الله الرحمن الرحيم»، آیه‌ای از آیات سوره‌ها است، جز سوره برائت که با «بسم الله الرحمن الرحيم» شروع نمی‌شود.
۳. «بسم الله الرحمن الرحيم»، یکی از آیات سوره فاتحه است؛ ولی در سوره‌های دیگر، جزو آیات نیست بلکه به منظور دیگری ذکر شده است.
۴. «بسم الله الرحمن الرحيم»، قسمتی از اولین آیه سوره فاتحه است.
۵. «بسم الله الرحمن الرحيم»، آیه‌ای است برای تبرک و تیمن و برای جدا کردن سوره نازل شده است.
۶. جایز است که «بسم الله الرحمن الرحيم» را آیه‌ای از سوره‌ها به حساب آوریم و یا به حساب نیاوریم.
۷. «بسم الله الرحمن الرحيم»، قسمتی از آیه در تمامی سوره‌ها است.
۸. «بسم الله الرحمن الرحيم» در سوره فاتحه، یک آیه کامل ولی در بقیه سوره‌ها قسمتی از آیه به حساب می‌آید.
۹. «بسم الله الرحمن الرحيم» در سوره فاتحه قسمتی از آیه ولی در بقیه سوره‌ها یک آیه کامل است.
۱۰. بسم الله الرحمن الرحيم در تمامی سوره‌ها یک آیه کامل است اگرچه چندین بار نازل شده است.

۱. «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم»، آیه‌ای از آیات سوره نیست

اهل مدینه از جمله مالک و اهل شام از جمله الاوزاعی و اهل بصره از جمله ابوحمزه و یعقوب و الوسی، در تفسیر روح‌المعانی، به قول پنجم قائل شده‌اند؛ و آن این است که «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، آیه‌ای از آیات هر سوره نیست، بلکه برای تبریک و تیمن و برای جدا کردن سوره‌ها نازل شده است.» (الوسی، روح‌المعانی، ج ۱، ص ۱۰۵).

شافعی و فخر رازی، «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» را آیه‌ی کاملی نمی‌دانند بلکه آن را جزء آیه می‌دانند. دلیل آنان بر این مطلب، روایتی است که ابوهریره از پیامبر (ص) نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمودند: سوره‌ی ملک ۳۰ آیه دارد و سوره‌ی کوثر ۳ آیه؛ بنابراین، «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم»، آیه‌ی جداگانه‌ای حساب نشده است، چراکه اگر حساب می‌شد، پیامبر (ص) باید می‌فرمودند: سوره‌ی ملک ۳۱ آیه و سوره‌ی کوثر ۴ آیه دارد. (فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۱۹۸)

۲. «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» در سوره‌ی فاتحه، یکی از آیات سوره است

فخر رازی معتقد است که اگرچه در تمامی سوره‌ها «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» جزء سوره است، در سوره‌ی فاتحه، آیه‌ای مستقل است. ایشان ۱۸ دلیل بر این مطلب می‌آورند؛ که برای اختصار، چند مورد نقل می‌شود:

۱. روایتی از ثعلبی نقل شده است که جابر بن عبد‌الله از پیامبر (ص) نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمودند: «ای جابر! وقتی در نماز می‌ایستی، چه می‌گویی؟»، جابر گفت: «الحمد لله رب العالمین.» و پیامبر (ص) فرمودند: «نه؛ بگو بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، الحمد لله رب العالمین.»

۲. روایتی از پیامبر شیعه و سنی نقل کرده‌اند که «کل امری ذی بال لا یبدأ فیه باسم‌الله فهو ابتر.» (هر کاری با نام خدا شروع نشود، کار ناقصی است). چنان‌که می‌دانیم، بعد از ایمان به خدا، هیچ کاری بال‌رزش‌تر از نماز نیست و اگر در نماز سوره‌ی فاتحه بدون «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» خوانده شود، این کار ابتر و ناقص است.

۳. امام شافعی، روایتی از ام سلمه نقل می‌کند، که ام سلمه فرمودند: پیامبر (ص) نماز می‌خواند و «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را آیه‌ای از آیات سورة فاتحه به حساب می‌آورد.
۴. ابوهیره نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمودند: سورة فاتحه ۷ آیه دارد و بهترین آیه سورة فاتحه، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است.
۵. حضرت امام رضا (ع) در حدیث مشهور سلسله الذهب، به نقل از امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: تمامیت فاتحة الكتاب به آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است. (تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۹)
۶. نقل شده است که معاویه وارد مدینه شد و نماز را بدون «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و رکوع و سجده را بدون تکبیر خواند. انصار و مهاجرین به او اعتراض کردند. سپس معاویه برگشت و نماز را با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و تکبیر اعاده کرد.
۷. همه پیامبران هر کاری را با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» انجام می‌دادند، پس بر پیامبر (ص) واجب است که هر کاری را با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» انجام دهد؛ و پیامبر (ص) نماز را با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» اقامه می‌کرد و لذا بر ما واجب است که نماز را با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» شروع کنیم.
۸. حضرت نوح (ع) موقع سوار شدن بر کشتی، می‌فرمود: «... اذ کثروا فیها بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِنَهَا وَ مُزْسِنَهَا...» (مرد / ۴۱).
۹. حضرت سلیمان (ع) نامه‌ای را که به بلقیس نوشت، با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز کرد. (فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۱۹۸)
- اکثر فقهای حجاز و امام شافعی، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را آیه‌ای از سورة فاتحه و خواندن آن را در سورة فاتحه واجب می‌دانند.
- ابوحنیفه، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را آهسته می‌خواند ولی در این باره که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آیه‌ای از سورة فاتحه است یا نه، ساکت است.
- و مالک و الاوزاعی، «بِسْمِ اللَّهِ» را جزء فاتحه نمی‌دانند و آن را در نماز نمی‌خوانند (چه آهسته، چه بلند) ولی در ماه مبارک رمضان می‌خوانند. (همان)

۳. «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم»، آیه‌ای از آیات در تمامی سوره‌ها است

ابن عباس، ابن مبارک، اهل مکه - مثل ابن‌کثیر - اهل کوفه - مثل عاصم - کسائی و اغلب اصحاب شافعی و امامیه، قول دوم را برگزیده‌اند. (آلوسی، روح‌المعانی، ص ۱۰۷)
از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمودند: خدا بکشد اینان را! چگونه خواندن بزرگ‌ترین آیه قرآن را به‌عنوان جزء سوره، بدعت شمرده‌اند! (طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۳۷)

نظر شیعیان، از جمله علامه طباطبایی

علامه طباطبایی می‌فرماید: قبل از پاسخ‌دادن به این سؤال، سؤال دیگری را مطرح می‌کنیم و آن اینکه: چرا در اول هر سوره، «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» قرار گرفته و حکمت آنها چیست؟

بسیار اتفاق می‌افتد که مردم عملی را که انجام می‌دهند و یا می‌خواهند انجام بدهند، با نام عزیزی یا بزرگی آغاز می‌کنند تا آن کار، مبارک و پیربرکت شود و نیز احترامی به خود بگیرد و این منظور را در نامگذاری‌ها هم رعایت می‌کنند؛ برای مثال، مولودی را که برایشان متولد می‌شود و یا خانه و یا مؤسسه‌ای را که بنا می‌کنند، نام محبوبی و یا عزیزی را بر آن می‌گذارند تا نام آن با بقای آن مولود و بنای جدید باقی بماند و مسلمانان اولی به‌نوعی بقا یابند، مثل کسی که فرزندش را به نام پدرش نام می‌گذارد تا همواره نامش بر سر زبان‌ها بماند و فراموش نشود. این معنا در کلام خداوند جریان یافته و خداوند کلام خود را با عزیزترین نام‌ها که نام خودش است، آغاز کرده است تا کلامش را با آن مبارک کند و ادبی باشد تا بندگان خود را به آن ادب، مؤدب کنند. درواقع، معنای این کار خداوند همان حدیث مورد اتفاق شیعه و سنی است که رسول خدا (ص) فرمود: هر امری از امور که اهمیتی داشته باشد، اگر با نام خدا آغاز نشود، بی‌نتیجه است.

به‌نظر شیعیان، «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم»، آیه‌ای از آیات تمامی سوره‌ها است و علامه طباطبایی با توجه به دلایل بالا در المیزان جواب کاملی به آنها می‌دهند. ایشان همچنین

می‌فرمایند: خداوند کلمهٔ سورهٔ را در چند جای قرآن آورده است:

...فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ... (یونس / ۳۸)

...إِذَا أَنْزَلْتُ سُورَةً... (توبه / ۸۶)

...فَأَتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ... (هود / ۱۳)

معنای «باء» در «بسم‌الله»

چندین احتمال در این باره نقل شده است: ۱. استعانه، ۲. مصاحبه، ۳. الصاق، ۴. استعلاء، ۵. زایده، ۶. ابتدائیه.

بیضاوی معتقد است که «باء» برای «استعانه» (کمک‌خواستن) است.

زمخشری معتقد است که «باء» برای «مصاحبه» است. (فصل‌نامهٔ پژوهش‌های قرآن، دفتر تبلیغات، ج ۱۳، ص ۱۹۲)

ألوسی در تفسیر روح المعانی (ج ۱، ص ۱۰۲) می‌فرماید: «باء» برای «استعانه» است که نوعی ادب و اظهار بندگی است.

علامه طباطبایی می‌فرماید: بعضی گفته‌اند که «باء» برای «استعانت» است؛ ولی اگر به معنی ابتدا بگیریم، بهتر است، زیرا در خود سوره، «استعانت» صریحاً ذکر شده است آنجا که می‌فرماید: «ایاک نستعین». (المیزان، ج ۱، ص ۲۷)

در تفسیر شبر (ص ۳۸) نیز آمده است: «باء» برای «استعانت» و یا برای «مصاحبه» است.

در کلامی منسوب به امیر مؤمنان علی (ع) آمده است:

ظهرت الموجودات عن بسم‌الله و انا نقطه التي تحت الباء (موجودات عالم از بسم‌الله ظاهر شده‌اند و من نقطهٔ بسم‌الله هستم).

این حدیث در حدود ۲۲ منبع معتبر آمده و صحت آن تأیید شده است؛ از جمله:

۱. ملا فتح‌الله کاشانی در تفسیر منهج الصادقین (ج ۱، ص ۲۳)،

۲. صدر المتألهین شیرازی در کتاب مفاتیح الغیب،

۳. سید نعمت‌الله جزایری در کتاب مقامات النجاء فی شرح اسماء الحسنی؛
۴. حاج ملا محمد رضا همدانی - صاحب الدرّ العظیم فی تفسیر القرآن - در کتاب
مفتاح النبوه،

۵. حاج ملاهادی سبزواری در کتاب اسرار الحکم (ج ۲، ص ۵۳۵)،
۶. حاجیه خانم امین اصفهانی در تفسیر مخزن العرفان فی تفسیر القرآن (ج ۳، ص ۴۷)،
۷. آیه‌الله سید مصطفی خمینی (ره) در تفسیر قرآن کریم (ج ۱، ص ۱۳۱، ۱۳۲ و ۱۳۴).
حضرت علی (ع) نیز در کلام رفیع خود می‌فرمایند:
جميع ما فی القرآن فی باء بسم‌الله و انا نقطه التي تحت الباء (کل قرآن در باء بسم‌الله وجود
دارد و من نقطه باء بسم‌الله هستم).

عده‌ای از مفسران، «باء» را برای «استعانت»، بعضی برای «الصاق» و برخی نیز برای
«ابتدا» گرفته‌اند. ولی در جمیع این تفسیرها، یک مطلب اساسی نهفته است و آن اینکه
در همه آنها، تمامی ابعاد حیات آدمی یک جزء متصل به مبدای فیض علی‌الاطلاق نظام
هستی (خداوند تبارک و تعالی) در نظر گرفته شده و قوام و پایداری و اصل بودن وی منوط
به تداوم و استمرار فیاضیت آن منبع علم و کمال مطلق معرفی شده است (اسماعیل
پورعلی، «بسمه» در فرهنگ اسلامی، ص ۲۴).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال جامع علوم انسانی

اصل و ریشه «اسم»

درباره اشتقاق «اسم»، میان کوفیان و بصریان اختلاف است. بصریان می‌گویند: اسم
از ریشه «سمو» به معنای علو و بلندی گرفته شده است؛ زیرا:
۱. از مشتقات آن - همانند «سمی»، «سمیت»، «سمی» و «اسماء» - چنین
برمی‌آید که ریشه آن «سمو» است.

۲. اگر لام‌الفعل اصلی کلمه «اسماء» واو نباشد، همزه آن زائد است و در آن صورت
کلمه غیر منصرف خواهد بود؛ حال آنکه به دلیل تنوین گرفتن آن در این آیه، منصرف
است: «... هِيَ إِلَّا أَنْشَاءُ سَعْيُهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ...» (نجم / ۲۳)؛ و از این مطلب فهمیده

می‌شود که همزه آن زائد نبوده بلکه قلب شده و واو (حرف اصلی) است. زمخشری نیز می‌نویسد: و اشتقاقه من «سمو» تنویه بالمسمی و اشاره بذكره. در برابر بصریان، کوفیان هستند که اسم را هم‌ریشه «وسم» و «سمه» می‌دانند؛ زیرا اسم هر چیز، نشانه و یادآور اوست و هیچ‌گونه بلندی شأن و گرامیداشتی در نام‌بردن نهفته نیست و منظور از «اسماء» در آیه «... وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ...» (بقره / ۳۱) این است که بینشی در فطرت انسان نهاده شد تا خود بتواند حقیقت و آثار و ویژگی‌های هر چیز را بشناسد و آن تنها کسی است که نام اشیا را تعمیم کرده و از این رو مراد از «اسماء»، نشانه‌ها و آثار هر چیز است که با همان ریشه «وسم» و «سمه» تناسب دارد نه با «سمو». (الوسی، روح المعانی، ج ۱، ص ۱۰۲)

البته در تفسیر شبر (ص ۳۸) هم نوشته شده «اسم» از ریشه «سمو» و «سمه» است. بنابراین، مراعات معنا ما را بر آن داشت که طبق نظر دانشمندان نحوی کوفه و روایت یادشده، «اسم» را قاطعانه از ریشه «وسم» بدانیم. مرحوم صدوق در کتاب توحید و معانی الاخبار از ابن فضال روایت می‌کند که از امام علی بن موسی الرضا (ع) درباره «بسم الله» پرسیدم؛ فرمود:

معنی قول القائل «بسم الله» ای اسم علی نفس سمه من سمات الله - عزوجل - و هی العبودیه. قال: فقلت ما البسملة؟ قال العلامة.

معنای گفتار کسی که می‌گوید «بسم الله»، این است که نشانه‌ای از نشانه‌های الهی را بر خود می‌نهیم که همانا عبودیت باشد. پرسیدم: «سمه» چیست؟ فرمود: علامت است.

علامه در المیزان (ج ۱، ص ۲۸) می‌فرماید: «اسم» در لغت به معنای لفظی است که بر «مسمی» دلالت کند و از ماده «سمه» اشتقاق یافته و به معنای داغ و علامتی است که بر گوسفند می‌زدند تا مشخص شود کدام یک از گوسفندان متعلق به کدام یک از افراد است؛ همچنین، ممکن است از «سمو» اشتقاق یافته باشد که در آن صورت به معنای «بلندی» است.

الوسی نیز در این زمینه می‌نویسد: «اسم» از ریشه «وسم» و «وسمه» به معنای «نشانه گذار» و «نشانه» گرفته شده و «اسم» که در فارسی به معنای «نام» است، با همین ریشه تناسب دارد زیرا همان نشانه است:

نام هر چیز، نشانه آن است و اسم نیز نشانه مسمی است. (الوسی، روح المعانی، ج ۱،

ص ۱۰۳)

گفته شده «الف» در «بسمله» حذف شده و «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» – مثل «اقراً باسم» – در اصل «باسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» بوده است که بعد از حذف حرف «الف» در «اسم»، «باء» آن را کشیده می‌خوانند تا بیانگر «الف» حذف شده در «اسم» باشد. بعضی هم می‌گویند علت حذف «الف» در «اسم» این است که با حرف معظم آغاز شود و به اعتقاد برخی برای تعظیم کتاب خدا است.

و شاید به این دلیل باشد که اگر «الف» را در این آیه از اول اسم حذف کنیم، ابتدا با «سین» ساکن محال باشد، یعنی «اسم» را بدون «الف» نمی‌توان تلفظ کرد؛ و در «ایاک نعبد و ایاک نستعین»، «اسم» بر فعل مقدم آمده است. (فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۱، ص

۲۰۵)

روش‌های علم انسانی و مطالعات فرهنگی

گفتاری درباره معنا و ریشه «الله»

«الله»، علم شخص و نام خاص حق تعالی است. این واژه در اصل «الاله» بوده و با «لام عهد»، به ذات حق اشاره داشته که سپس بالغلبه شده است. بعدها همزة «اله» به جهت کثرت استعمال و برای تخفیف حذف و سپس لام عهد در لام آن ادغام شده است و اینک با تفخیم ادا می‌شود.

در ریشه «الله»، ۴ احتمال داده‌اند:

۱. از ریشه «اله - تاله - الاهه» به معنای «عبد - یعبد - عباد» است.

فیروزآبادی می‌گوید: لفظ جلاله الله از همین ریشه است و در آن وجوهی گفته‌اند که

صحیح‌ترین آنها این است که «علم شخص است» و از مشتقات محسوب نمی‌شود.

اصل واژه از «اله» بر وزن «فعال» به معنای «مالوه» است؛ و به هر چیزی که عبادت شود، نزد عبادت‌کننده «اله» گفته می‌شود که به معنای «معبود» هست. ولی «الله» (با این شکل خاص)، از نام‌های ویژه باری تعالی است که بر دیگری اطلاق نمی‌شود. راغب اصفهانی می‌نویسد:

...هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا. (مریم / ۶۵)

چون این نام به او اختصاص دارد، خداوند فرموده است: آیا دیگری که همانم او باشد، می‌شناسی؟

منظور این است که جز ذات حق تعالی، دیگری به این نام خوانده نشده است.

۲. برخی «الله» را از ریشه «اله یاله الها» به معنای «تحیر» (سرگردان شد) گرفته‌اند. راغب اصفهانی می‌نویسد: «قيل من اله» ای تحیر.

۳. بعضی دیگر، اصل را «الاه» و «ولاه» دانسته‌اند از ریشه «وله» به معنای «فزع» و «لجأ» (درمانده شدن و پناه بردن)؛ زیرا خداوند پناه و ملجای همه خلایق است و همه به او پناه می‌برند. در این صورت، «الاه» به معنای «مالوه» بوده و همزه آن مغلوب از «واو» است. راغب می‌نویسد:

و تسميته بذلك لكون كل مخلوق والها نحوه اما بالتسخير فقط كالجمادات والحيوانات و اما بالتسخير والارادة معا كبعض الناس. و من هذا الوجه قال بعض الحكماء: الله محبوب الاشياء كلها و عليه دل قوله تعالى «ان من شئ الا نسبح بحمده ولكن لا نفقهون تشبيخهم». (اسراء / ۴۴).

خداوند را «الله» می‌نامند؛ زیرا همه آفریدگان به او روی آورده و به او چشم دوخته‌اند، چه ناخواسته مانند جمادات و حیوانات و چه خواسته و ناخواسته مانند برخی از مردم، از این رو برخی فرهیختگان گفته‌اند؛ خداوند محبوب همه موجودات است و آیدای که بر تسبیح همه اشیا دلالت دارد، به همین حقیقت اشارت می‌کند.

۴. احتمال چهارم اینکه از ریشه «لاه یلوه لياها» (به معنای «اجتناب و روی پنهان کردن») است.

راغب گوید:

و ذلك اشاره الى ما قال تعالى لا تدركه الابصار و هو يدرك الابصار والمشار اليه في قوله: الظاهر والباطن.

و آن اشاره به چیزی است که خداوند می‌فرماید: چشم‌ها او را نمی‌بینند و او همه را می‌بیند؛ و این مطلب، به ظاهر و باطن انسان‌ها اشاره می‌کند.

از میان این ۳ احتمال، احتمال چهارم ضعیف‌ترین است. اما احتمال اول و دوم نیز نادرست است؛ زیرا در لغت عرب، ماده «اله» که فاء‌الفعل آن همزه اصلی باشد، وجود ندارد، همچنین «اله» به معنای «عبد» – که فیروزآبادی به آن اشاره کرده است – شاهدهی در لغت ندارد. خلیلی می‌گوید: «الله»، اسمی است که هیچ فعلی از آن قابل اشتقاق نیست. پس معنی سوم که «اله» به معنای «تحیر» در اصل همان «وله» است و در معنی با آن یکی است و «وله» تحیر و یا فزع و لجأ به یک مفهوم باز می‌گردد.

و «اله» به معنای «مالوه» است؛ مثل «کتاب» که به معنای «مکتوب» است. پس علت اینکه خدا را الله گفته‌اند، این است که معبود است و یا به این دلیل است که عقل بشر از شناسایی او حیران است. بنابراین، معنای «الله» چنین می‌شود: آن ذاتی که همه موجودات ناآگاهانه واله او هستند و او تنها حقیقتی است که شایسته پرستش است.

ظاهراً واژه «الله» بر اثر غلبه استعمال، علم شده وگرنه این واژه قبل از نزول قرآن بر سر زبان‌ها بوده است و عرب جاهلیت آن را می‌شناختند. دو آیه زیر، دلیل این مدعا است:

و لئن سألتهم من خلقهم ليقولن الله... (زخرف / ۸۷)

... فقالوا هذا لله بزعمهم و هذا يشركنا... (انعام / ۱۳۶)

و از جمله دلایلی که دلالت می‌کند بر اینکه «الله» اسم خاص است، این است که خداوند تعالی به تمامی اسما ستایش و توصیف می‌شود ولی با «الله» توصیف نمی‌شود. پس خداوند، ملجأ و مرجع خلائق است و همه خلائق هنگام حیرت و سرگردانی در زندگی به او پناه می‌برند.

همه موجودات به ذات خود عاجز و نیازمندند و به همین دلیل به سوی کمال علی‌الاطلاق روی می‌آورند؛ و از این جهت، «الله» را به معنای «ذات مستجمع جمیع صفات کمالی» دانسته‌اند، چراکه در هر نقص و کاستی به او روی می‌آورند، چه، او کمال مطلق است.

شیخ صدوق با سند متصل از امام حسن عسکری (ع) روایت می‌کند که فرمود:

الله هو الذي يتأله اليه عند الحوائج والشدائد كل مخلوق و عند انقطاع الرجاء من كل دونه و تقطع الاسباب من جميع من سواه.

الله، نام کسی است که هر مخلوق به هنگام نیازها و سختی‌ها به او پناه می‌برد.
الله، نام ذات واجب‌الوجود است که بر صفتی خاص دلالت نمی‌کند بلکه بر جمیع صفات کمالیه دلالت دارد. (فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۱۰۲ و ۱۰۳؛ المیزان، ج ۱، ص ۲۸)

لفظ جلاله الله، معرفه به «ال» نیست

چرا باید «الله» با «ال» معرفه شود و در «الذی» نیازی به این «ال» نیست؟ زیرا «الله» اسم معرب و منصرف است و به اصل خود در نوشتن باقی مانده است؛ ولی «الذی» مبنی و ناقص است و با صله‌اش کامل می‌شود و صله‌اش جای «ال» آمده است، مثل اینکه قسمتی از واژه ذکر شده و قسمت دیگر، صله آن باشد که آن را کامل کند و به دلیل همین ناقص بودن، مبنی است.

علل حذف همزه در «الله»

اجتماع دو حرف مشابه در نوشتار در یک واژه کراهت دارد؛ مثل کراهت داشتن دو لفظ مشابه هم در تلفظ به هنگام خواندن.

— به این نکته باید توجه کرد که چرا «الله» با دو لام که یکی مشدد است، نوشته می‌شود و «الذی» با یک لام، باینکه «الله» و «الذی» از نظر لفظ و سنگینی در تلفظ یکی

هستند.

علت شاید این باشد که اگر «الله» را با یک لام بنویسند، با «اله» اشتباه می‌شود و این اشتباه در «الذی» رخ نمی‌دهد.

و ممکن است بیانگر این مسئله باشد که تفخیم ذکر «الله» در لفظ واجب است، پس در نوشتن هم واجب است و حذف با تفخیم منافات دارد، ولی در «الذی» چون در معنی تفخیم ندارد، در نوشتن هم نیازی به تفخیم نیست. (فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۱۰۲)

لفظ جلاله الله در قرآن چگونه معنی شده است؟

— قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ.

او خدایی بی همتا است؛ خدایی که مقصود است؛ نه زاده شده و نه زاییده است؛ هیچ کس همتای او نیست.

واژه «احد» فقط در ذات باری به معنی «وصف» استعمال شده؛ پس ۳ آیه بعد از «احد» در وصف «احد» است.

— ... لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ... (انعام / ۱۰۲)

... فقط اوست که آفریدگار هر چیزی است...

— ... قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ... (رعد / ۱۶)

... بگو او آفریدگار هر چیزی است...

— الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (فاتحه / ۲)

حمد و ستایش برای خداوند، آفریدگار جهانیان، است.

— فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (جاثیه / ۳۶)

حمد و ستایش برای خداوند آسمان و زمین است، پروردگار جهانیان.

— ... أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ. (اعراف / ۵۴)

... پروردگار خلق و ایجاد، پاک و منزّه است، پروردگار جهانیان.

— اللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ... (یوسف / ۲۱)

...خداوند بر هر چیزی غالب است...

— ... اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (۳۴ بار در قرآن ذکر شده است.)

... خداوند بر هر کاری توانا است.

— ... اللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيَمَّا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. (آل عمران / ۱۵۶)

...خداوند زنده می‌کند و می‌میراند و به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

— اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ... (نور / ۳۵)

خداوند، نور آسمان‌ها و زمین است...

— مَا تَخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ... (مؤمنون / ۹۱)

خداوند فرزندی نگرفته و هرگز خدایی با او شریک نبوده است...

— لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ... (لقمان / ۲۶)

برای خدا است آنچه در آسمان‌ها و زمین است...

— ... اللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ... (فاطر / ۱۵)

... فقط خداوند بی‌نیاز است...

فرق «الله» و «اله»

اگرچه هر دو اسم‌اند، «اله» بر هر کسی اطلاق می‌شود ولی «الله» فقط و فقط بر خداوند سبحان اطلاق می‌شود؛ همچنین، گفته شده است که «اله» اسم است برای هر معبودی، ولی «الله» اسم خاص است برای ذات خداوند. پس «الله» و «اله» از نظر لفظ و معنی با هم فرق دارند. «الله»، معتل العین است و «اله»، مهموزانفاء و صحیح العین و لام است؛ اگرچه اصل درباره هر دو یکی است.

معنای «الرحمن» و «الرحیم»

«رحمن» ۱۶۹ بار در قرآن مجید آمده است؛ ۱۱۳ بار در ابتدای سوره‌ها (در «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ») و ۵۶ بار در بین آیات. «رحیم»، از اسمای حسنی است که ۲۲۷

مفاهیم «بسم‌الله» در ادبیات تطبیقی ادیان ۱۶۳

بار در قرآن به کار رفته است: ۱۱۳ بار در «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» در ابتدای سوره‌ها و ۱۱۴ بار در بین آیات. اهل لغت به اتفاق و نیز در تفاسیر، «الرحمن» را واژه‌ای عربی و مشتق از «الرحمه» به معنای احسان‌کننده و نعمت‌دهنده گرفته‌اند. جوهری (در صحاح)، راغب (در مفردات) و ابن اثیر بر این مطلب تأیید می‌کنند. ضمن اینکه هر دو واژه («الرحمان» و «الرحیم») از ماده «الرحمه» هستند.

اشعاری همراه با «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم»

هرچند در اسلام، همت و تعالی انسان در تقویت عقل و دانش دانسته و تمامی دین با قید عقل برای انسان تکلیف شده، قوه خیال که رمز تمامی هنرهای انسانی است، ودیعه و نعمتی است خدادادی که اگر در بستر مناسب خود قرار گیرد، ارزشمند و هنری متعالی می‌شود.

ذوق سرشار و قریحه گویا، آفرینش شعر را رقم می‌زند که از دیرباز، همراه و همراز انسان در طول عمر آفریده‌شدنش بوده و قلم نثر و زبان شعر، فضای انس و صفا و صمیمیت را در زندگی بشر شکل داده و حتی بستر عقاید و آیین وحی نیز جایگاه قواعد شعری را در خود گسترانده است و ائمه هدی (ع) علاوه بر تشویق شاعران گویای حق در زمان خود، خویشتن نیز ابزار شعر را به خدمت گرفتند و در قالب آن، دعا و مرثیه و عقاید را سرایش کردند و جاویدان ساختند.

ما نیز مجموعه‌ای از سروده‌های شاعران را که در مضمون «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» یافته‌ایم، در اینجا عرضه محضر نازک‌اندیشان خوش ذوق می‌کنیم به این امید که در آینده، جمع‌آوری این قسمت هم پربار و کامل‌تر شود. ان شاء الله.

یادآوری می‌شود که بیان اشعار به معنای تأیید عقاید و افکار گوینده شعر نیست و تأمل در اندیشه سراینده قابل تذکر است.

حکیم سخن در زبان آفرین

هست کلید در گنج حکیم

۱. به نام خداوند جان آفرین

۲. بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

۳. در مدح حضرت امیرالمؤمنین (ع):

تویی آن نقطه بالای فاء فوق ایدیهم

که در وقت تنزل تحت بسم‌الله را بانی

۴. حسن‌زاده آملی:

به بسم‌الله الرحمن الرحیم

ندارد فاتحه حد و نهایت

بود بسم‌الله این سوره برتر

چه قرآن را مراتب هست محفوظ

ندا در هر یکی از این مراتب

بود فاتحه در بسم‌الله خویش

بود خود بسمله در نقطه باء

۵. بسم‌الله الرحمن الرحیم

مطلع دیباجه حی و دود

قفل مهمات جهان را کلید

سراسر آنچه قرآن کریم است

چه قرآن اندرو باشد بنایت

ز بسم‌الله سورت‌های دیگر

ز کتبی گیر تا در لوح محفوظ

بود بسم‌اللهش با او مناسب

که از بسم‌الله دیگر بود بیش

که نقطه هست اصل کل اشیاء...

نقطه توحید و خط مستقیم

بود سرچشمه فیض وجود

فتح طلسمات نهان را نوید

۶. کتاب گنجینه جواهر الاسرار به قلم محمود دهدار:

الحمد لله که این تازه کتیب

شرف لوحه‌اش الزحمان است

ظرف هر حرف که در این اسم‌هاست

با که در فاتحه بسمله است

دارد از جلوه بسم‌الله زیب

الرحمنیش خلل عنوان است

هر یکی معدنی از فیض خداست...

بعدیش سین و سرای صله است

۷. عبدالرحمن جامی:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

فیض کرم خوان سخن ساز کرد

بانگ حریم از قلم سحر کار

هر که بود بر سر این خوان دهش

دیو که غارتگر این مرحله است

هست صلای سر خوان کریم

پرده ز دستان کهن باز کرد

خاست که بسم‌الله دستی بیار...

به بود آغاز ز بسم‌اللهش

بسمش از خنجر این بسمله است

ز مستی خاک آدم ساخت ما را

بسم‌الله گو دگر چه باشد

گفت بسم‌الله الرحمن الرحیم

روزی مبارک آید و شب لیلة البرات

هر که بسم‌الله نخواند کار او ابتر شود
قصص جانم را تیغ بیرون کن

۸. ز بسم‌الله می‌خوانیم خدا را

۹. شیخ کمال خنجدی (دیوان اشعار):
گفتی چه کنم اگر کشی تیغ

۱۰. عارف قزوینی (دیوان اشعار):
تیغ خود را کرد تیز آن دل دو نیم

۱۱. قاسم انوار (دیوان اشعار):
بسم‌الله، ار به خون دلم مایلی بگو

۱۲. ملا محسن فیض کاشانی (دیوان اشعار):
طاعتش ناقص بماند هر که ابرویت ندید
ای فدایت من خیز بسم‌الله

هر که راهت سرانجام فنا بسم‌الله
می مصفا شده اخوان صفا بسم‌الله
هر که جوید ز سر صدق شفا بسم‌الله
هر که دارد سر این جام بلا بسم‌الله
سوی حق عشق بود قبله‌نما بسم‌الله
بسنگر آینه سینه ما بسم‌الله
کرد اشارت به دل و گفت هنا بسم‌الله
گفت اینجاست تو بی خویش درآ بسم‌الله
گفت بگذار خود ترا و بیا بسم‌الله
هر که دارد سر همراهی ما بسم‌الله

ساقی باقی ما داد صلا بسم‌الله
روی ساقی به صفا سینه ما با هم صاف
شد دوا درد غذا خون جگر عشق طیب
ساقی عشق گرفته است به کف ساغر درد
ای که خواهی که نماز از سر اخلاص کنی
گر دلت آرزوی عکس جمالش دارد
منزل دوست بپرسیدم از آن شاه عرب
سوی دل رفتم و گفتم که بگو یار کجاست
بر درش رفتم، گفتم که دهی بار مرا
«فیض» خواهد به ره دوست روان افشاند

گر ترا هست سر کشتن ما بسم‌الله

خیز از جای و بگو بهر فدا بسم‌الله

تیغ ابروی تو دارد چو سر کشتن ما
 بسملم ساز بدین تیغ لا بسم‌الله
 گفته بودی که به شمشیر سرت بردارم
 هین نشستم بر تو بر سر پا بسم‌الله
 تا به کی وعده کنی حرف وفا هم گویی
 در دلت هست وفا گو به وفا بسم‌الله
 سر تسلیم نهادیم به پیش تو بیار
 هر چه خواهد دل تو بر سر ما بسم‌الله
 بکشیم سر بنهیم و به جفا تن بدهیم
 ای جفای تو وفا خیز و بیا بسم‌الله
 «فیض» را بس که به دل هست هوای بسمل
 می‌نگارد همه بر لوح هوا بسم‌الله

کمر به خدمت ما بند روز و شب از جان
 کمر به خدمت ما بند روز و شب از جان
 ۱۳. واعظ قزوینی (دیوان اشعار):
 صدای زد شمردن، کرده گوش ترا منعم و چنین گز نیست «بسم‌الله» فریاد گدا بشنو

۱۴. مختاری غزوینی (شهریار نامه):
 زبان را به نام خدا برگشاد
 به بستن به نام خداوند دست
 چه دستش بیست آن یل نامدار
 خدای جهان را همی کرد یاد
 که آن بند را کس نیارد به دست
 به نام خداوند پروردگار

۱۵. ادیب‌الممالک فراهانی (دیوان اشعار):
 مبارزان و دلیران روزگار تمام

به نام تیغ تو خوانند در خطوب خطب

برو به نام خدای یگانه کن تسبیح

سپس به چهره برافشان ز آب دیدگاه گلاب

نموده فخر به نام بلد او دانش

چو آل ایوب از نام نجم دین ایوب

۱۶. ادیب‌الممالک فراهانی (مثنوی‌ها):

به نام خدا نامه آغاز کرد

چو دانا ز گنجینه در باز کرد

نمودم من ای پارسی نامه ساز

به نام تو ای شاه گردن‌فراز

نگارنده نقش بالا و پست

به نام خداوند هر بود و هست

که این جامه را بافت بی‌تار و پود

به نام پدیدآور هست و بود

من چه گویم که در آن دام چه دید

گفت بسم‌الله و از آب کشید

۱۷. امیرمعزی (دیوان اشعار):

تا بود بر هر سخن تقدیم بسم‌الله را

سیرت و رسم ترا بر هر هنر تقدیم باد

هم افتتاح کلام و هم ابتدای کتاب

ثنا و شکر تو دارد به بسم‌الله

هست واجب همچو بسم‌الله در آغاز سور

کنت و نام و خطاب تو در آغاز مدیح

۱۸. حافظ شیرازی (دیوان اشعار):

که حافظ تو خود این لحظه گفت بسم‌الله

مده به خاطر نازک ملالت از من زود علوم اشکانی

۱۹. سلمان ساوجی (دیوان اشعار):

به بی‌تعویذ بسم‌الله، مرو در شارع وحدت

که در بیداء لا، غولت تا سر منزل الا

در این دریا ز خونخوار قضا ساز از رضا کشتی

بدان کشتی قدم درنه که «بسم‌الله مجریها»

۲۰. سلمان ساوجی (جمشید و خورشید):

که بسم‌الله مجریها و می‌راند

به کشتی‌ها درون ملاح می‌خواند

۲۱. شاه نعمت‌الله ولی (دیوان اشعار):

خوش بیا ای یار بسم‌الله بگو
اسم اعظم نزد ما باشد قدیم

۲۲. حزین لاهیجی (دیوان اشعار):

زبان می‌گشودم به نام یکی
به نام آنکه آذر را چمن ساخت
به نام نگارنده هست و بود
زوگشته سخن به نام و ناموس

۲۳. سلمان ساوجی (فراق‌نامه):

قلم را ز سر بر تراشید یا

۲۴. اقبال لاهوری (اسرار و رموز):

الله الله بای بسم‌الله پدر

۲۵. ز بسم‌الله الرحمن الرحیم و خالق اکبر

هر چه می‌جویی ز بسم‌الله بگو
یعنی بسم‌الله الرحمن الرحیم

شکر می‌فشاندم به کام یکی
دل دوزخ شرر را انجمن ساخت
فرازنده این رواق کبود
هر صفحه ازوست بال طاووس

به نام خداوند بی‌انتها

معنی ذبح عظیم آمد پسر

زنم من تاج بسم‌الله را از شوق دل بر سر

ز بعد از ذکر حق نام محمد را کشم از دل

به امید علی دم می‌زنم تا در صف محشر

(نقل از: مصطفی صدوقی مازندرانی، بحثی پیرامون بسم‌الله الرحمن الرحیم، ص ۲۸۰-۲۷۰)